

می کرد. در آب دریاچه عکس خود را دید، استخوان های سینه اش را با پوست مو ریخته و کشیده مشاهده کرد. سیوکا با قلب رنجیده آب را به هم زده و از ساحل دریاچه دور شد. به حیاط ارباب قدیمی، آن جاکه سیوکا امیدوار بود پناهگاهی خوب و غذای مناسب و لذیذی پیدا کند، رسید. چند صد قدم مانده بود که سیوکا در بالای سر خود کلاغی را دید. کلاغ حتماً حس می کرد که برای خودش غنیمتی به دست خواهد آورد و دقیقه ای او را از نظر خود دور نمی داشت. سیوکا سر خود را تکان داد، گویا مگسی که او را به ستوه آورده بود می پرانید. این هم حیاط عزیز او، حالا ارباب به پیشواز او خواهد دوید. همان اربابی که چند سال پیش با دست های خود او را با مهربانی نوازش می داد. به نظر سیوکا این طور می آمد که حالا کسی به طرف او خواهد دوید و او را در بغل خواهد گرفت. یا بو باشادی شیهه کشید و چهارنعل به جلو دوید. ولی یک دفعه سیوکا ایستاد. او ارباب قدیمی خود را دید که در دستش چوب کلفتی گرفته، به طرف وی می آید.

مثل این بود که به قلب سیوکا تیر تیزی فرورفت. او به آهستگی روی زمین غلتید. روی زمین موطن اصلی خود، که تمام شب را برای خاطر آن دویده بود چشم های خاموش شده او، اول یک، دو، سه، و بعداً "دسته" کلاغ ها را دید. آن ها آهسته پائین آمده و بدون تکان دادن پره های خود روی سیوکا نشستند. تدریجاً سایه کلاغ ها لاشه باد کرده سیوکا را پوشانید. چشم های شیشه ای گرد سرد شده او به دورها نگاه می کرد. لب آویزان شده و دندان های شکسته و خراب سیوکا می درخشیدند.



مورچه های قهوه ای رنگی روی پاها و سینه او لغزیده به طرف پشتش راه افتادند و تعجب می کردند که کوه به این بزرگی در این جا، از کجا پیدا شده است.

پایان

کانون دانش آموزان ایران
منتشر کرده است

- ۱- مبارزهٔ خلقها علیه امپریالیسم (۱)
- ۲- بره‌های قندی
- ۳- مجموعه آثار کودکان و نوجوانان
- ۴- کتاب نوجوانان
- ۵- پدر
- ۶- کودکان و جنگ
- ۷- بالایی‌ها و پائینی‌ها
- ۸- کفش سریع‌السير
- ۹- دهقان و فرشتهٔ آبی
- ۱۰- پدر بزرگ و نوه
- ۱۱- پرواز کن، پرواز کن بادبادک کوچولو
- ۱۲- کتاب نوجوانان (۲)
- ۱۳- دنیای کوچک جوجه تنبل
- ۱۴- دربارهٔ شوراهای مدارس
- ۱۵- اتحادیهٔ سراسری چیست؟
- ۱۶- با کدام کتابها آغاز کنیم؟

